

مصاحبه‌شونده: رضا اردکانیان

مصاحبه‌کننده: مهندس احسان کریمی، لیلا کریمی خانقاه

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۴/۲۹

دانشکده: مهندسی عمران

سال ورود: ۱۳۷۷

=====

### به عنوان اولین سؤال خلاصه‌ای از سوابق علمی و اجرایی خود را بفرمایید.

در سال ۱۳۷۷ در شهر یزد به دنیا آمدم. تحصیلات دبیرستانی خود را در یزد و اصفهان گذراندم. در سال ۱۳۵۵ وارد دانشگاه صنعتی شریف شدم و بعد از اخذ مدرک لیسانس در رشته سازه، به مدت ۲ سال همراه با شهید عباسپور در وزارت نیرو فعالیت داشتم، چرا که بعد از انقلاب، نیروهای متخصص خارجی از کشور رفته بودند و عملاً در بخش صنعت، به خصوص وزارت نیرو نیاز به توجه و فعالیت بیشتری بود، لذا بر حسب ضرورت آن زمان در پست‌های مشاور وزیر نیرو و معاون وزیر در امور داخلی و گسترش شهری خدمت کردم. در سال ۱۳۶۶ فرصتی به دست آمد تا برای ادامه تحصیل به دانشگاه McMaster در شهر Hamilton کشور کانادا بروم و موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس و بعد دکتری در همان دانشگاه گردیدم. بلافاصله بعد از اتمام تحصیلات به ایران بازگشتم و با این که بورسیه من هیچ تعهد خدمتی نداشت، ولی چون قصد داشتم از کارهای اجرایی فاصله بگیرم سعی کردم از تهران خارج شوم؛ به همین علت قبل از این که به ایران بیایم، بلیط سفر به یزد را هم فراهم کرده بودم. به این ترتیب مستقیماً به یزد رفته و در دانشگاه یزد به تدریس پرداختم، لیکن بنا به ضرورت مجدداً به تهران بازگشته و در سال ۱۳۷۷ در دانشگاه صنعتی شریف، به عنوان عضو هیأت علمی دانشکده مهندسی عمران با مرتبه دانشیاری استخدام شدم و هم‌زمان در وزارت نیرو در پست‌های مدیریت، در بخش اداره منابع آب‌های ایران و معاون وزیر انرژی، مجدداً به عنوان مدیر در بخش اداره منابع آب‌های ایران و بعد به عنوان معاون وزیر انرژی تا به امروز فعالیت داشته‌ام. ولی با وجود کارهای اجرایی از فعالیت علمی نیز غافل نبوده و معمولاً در هر ترم ۲ تا ۳ درس را در دانشگاه صنعتی شریف تدریس کرده و چند دانشجوی فوق‌لیسانس و دکتری هم دارم. در ضمن عضو هیأت امناء دانشگاه صنعتی شریف و هم‌چنین عضو هیأت مدیره ژورنال Intl نیروی برق و سد و در سال ۲۰۰۵ نیز عضو آکادمی جهانی آب بوده‌ام.

### از نظر جنابعالی دانشگاه چه تأثیری می‌تواند در نظام مدیریتی کشور داشته باشد؟

وظیفه دانشگاه تربیت نیروهای متخصص جامعه است و شریف به عنوان یکی از بهترین دانشگاه‌های کشور که ورودی‌های خوبی هم دارد، بهترین دانش‌آموزان را برای ادامه تحصیل جذب می‌کند؛ در نتیجه درصد بالایی از

بهترین فارغ‌التحصیلان و خروجی‌ها را هم دارد. در تمام کشورهای دنیا حتی در بسیاری از حکومت‌های دیکتاتوری، افراد حکومت از نابغه‌ترین و شاخص‌ترین افراد جامعه هستند، در نتیجه دانشگاه می‌تواند به عنوان مرکزی که پرورش باهوش‌ترین افراد جامعه را بر عهده دارد، بهترین و لایق‌ترین مدیران را نه تنها در زمینه صنعت بلکه در سایر رشته‌ها پرورش دهد.

## به نظر جنابعالی چه عواملی از ابتدای تأسیس تا کنون باعث ماندگاری و پیشتازی علمی این دانشگاه در عرصه جامعه گردیده است؟

در ابتدای امر، دانشگاه صنعتی شریف توسط بهترین و لایق‌ترین افراد تأسیس و در مدت زمان کوتاهی در مکان فعلی به صورت موقت ساخته و به بهره‌برداری رسید. امکانات دانشگاه در آن زمان با توجه به تعداد دانشجویان، در حد ممتازی بود و حمایت بسیار خوبی از ناحیه مدیریت ارشد کشور در زمینه‌ی تجهیز و راه‌اندازی دانشگاه می‌شد. مثلاً در مورد کارگاه یک و دو، درس‌های یک واحدی دوره لیسانس، کمتر دانشگاهی تجهیزات و ماشین‌های تراش و این امکانات دانشگاه شریف را داشت، ولی در حال حاضر به دلیل امکاناتی که کشور پیدا کرده و توسعه‌ای که آموزش عالی داشته، به راحتی می‌توان امکاناتی بهتر از دانشگاه ما را حتی در دورترین شهرها فراهم کرد. در بخش ساختمان و تجهیزات، اگر در حال حاضر جزء دانشگاه‌های نسبتاً متوسط نباشیم، قطعاً جزء دانشگاه‌های مرفه هم نیستیم؛ یعنی ما در شلوغ‌ترین شهر کشور واقع شده‌ایم و کمپس ما، امکانات و تسهیلاتی را که یک دانشگاه معتبر بین‌المللی باید داشته باشد ندارد. دنبال خرید زمین‌های اطراف دانشگاه هستیم؛ مدیریت دانشگاه با چه مشکلاتی، اعتبار لازم را باید تدارک ببیند، لذا از این حیث هم امتیازی نداریم. در گذشته زمانی که وارد دانشگاه می‌شدیم به خصوص از درب خیابان آزادی، از همان ورودی دانشگاه تا انتهای دانشکده شیمی قابل رؤیت بود، با آن محوطه‌سازی و فضای سبز، ولی امروز به ناچار هر گوشه‌ای که امکان زدن یک سوله بوده، ساخته شده تا جوابگوی نیازهای آموزشی باشد، پس این هم امتیازی نیست. کم‌کم به اصلی‌ترین عنصر که افراد هستند نزدیک می‌شویم و انگیزه ورود آن‌ها به دانشگاه. در حال حاضر یک فاصله‌ی جدی بین انگیزه‌ها ایجاد شده است، ما اگر بخواهیم کماکان با انگیزه‌های ۳۰ الی ۴۰ سال پیش وارد این دانشگاه بشویم، بگوییم دانشگاه خوبی است، وارد آن شویم و مدرک بگیریم و یا دانشگاه خوبی است، هیأت علمی آن شویم و تدریس کنیم و بخواهیم به همین نحو جلو برویم، پاسخ من به سؤال شما این است که نه، این دانشگاه پایدار نخواهد بود، یعنی در حد نام سابق خودش پایدار نخواهد بود. در کنار تدارک ابزار، امکانات، افزایش حقوق اساتید، پرسنل و ... باید این حالت ویژه بودن و ممتاز بودن را همواره برای این دانشگاه حفظ کرد و هر چقدر جامعه توسعه بیشتری پیدا کند و انتظارات گسترش یابد، فناوری توسعه پیدا کند، ما هم باید بتوانیم امیدهای جدید، انگیزه‌های جدید و افق‌های جدیدی را طراحی کنیم و ایجاد نماییم و دانشگاه صنعتی شریف، به واسطه این امتیازاتش است که در ذهن‌ها ثبت شده است. ما دیسیپلین متفاوتی با

سایر دانشگاه‌های دیگر نداریم، اصلی‌ترین امتیاز ما این است که مثلاً آقای دکتر سهراب‌پور اعلام می‌کنند هر سال از ۱۰۰ نفر اول کنکور، ۹۸ یا ۹۹ نفر به این دانشگاه می‌آیند، آن یک یا دو نفر هم معماری می‌زنند که ما معماری نداریم. چرا می‌آیند اینجا؟ ما نباید خیالمان راحت باشد که این اتفاق همیشه خواهد افتاد، یک روزی این افراد به هم می‌رسند و می‌گویند به راستی چرا بیاییم اینجا، اینجا خیلی زمین ورزش بزرگی دارد؟ استخر بزرگی دارد؟ آزمایشگاه مجهزی دارد؟ استادان پر حوصله‌ای دارد؟ کارمندان فرشته، سرحال، قه‌قرا و بدویی دارد؟ سلف سرویس خوبی دارد؟ قطعاً این سؤال‌ها را خواهند کرد؛ ما باید متناسب با توسعه کشور دنبال پاسخ دادن به این سؤالات باشیم. من شخصاً حدود ۶ سال پیش رفت و آمدی داشتم در خصوص مسائل آب و برق جزیره کیش؛ در آنجا هیأت امناء دانشگاه کیش به من گفتند شما که به اینجا رفت و آمد دارید، یک درس هم در این دانشگاه بدهید که در شرف تعطیل شدن است. آقای دکتر میرزاده که معاون نخست‌وزیر، جزء هیأت امناء دانشگاه کیش و مدیریت منطقه آزاد کیش بودند، با من صحبتی در این خصوص داشتند؛ البته بنده که برای تدریس نرفتم ولی بعد در مورد آن فکر کردیم و صحبت‌هایی داشتیم، کم‌کم یادداشت تفاهمی با دکتر سهراب‌پور تهیه شد و به امضاء رسید و زمینه این که دانشگاه کیش را به دانشگاه صنعتی شریف بدهیم و آنجا کمیسیون بین‌المللی دانشگاه شریف شود فراهم شد. نمی‌خواهم بگویم این خیلی مسائل را حل خواهد کرد، ولی بالاخره باید دانشگاه از آن امتیاز اصلی خود که هوشمندانه تا به امروز حفظ شده، استفاده کند و با یک طریقه‌های نویی حفظ این جذابیت و این فاصله باید انجام پذیرد؛ اگر این فاصله حفظ نشود به طور طبیعی دانشجویان ممتاز، دانش‌آموزان ممتاز ما به اینجا نخواهند آمد و وقتی این افراد به اینجا نیایند، دیگر مهم نیست که ما این دانشگاه را در نوک قله دماوند هم اگر احداث کنیم، خیلی جذابیت نخواهد داشت. باید فکر کنیم واقعاً چطور می‌توانیم کماکان این اول بودن و این امتیاز بودن را برای دانشگاه حفظ کنیم، نقش اساتید فوق‌العاده مهم است، اساتید اگر بتوانند وقت بیشتر بگذارند و درگیر مسائل دانشگاه شوند، به نظر من چاره‌های بیشتری هم می‌توانند انشاءالله پیدا کنند.

### **با سخنان حضرت‌تعالی نتیجه می‌گیریم شریف آن طور که باید باشد نیست.**

اگر مبنایمان را بهره‌ی هوشی دانشجویان شریف قرار دهیم، به نظرم خیلی می‌تواند از این که هست جلوتر و بالاتر باشد، چرا که ما جزء کشورهایی در منطقه هستیم که نسبتاً از بهره‌ی هوشی بالاتری برخورداریم، جوانانمان در بین جوانان و دانشجویانمان در بین دانشجویان و در دانشجویان کسانی که به دانشگاهی مثل شریف می‌آیند، کارهای بسیار کارستان‌تری می‌توانند انجام دهند. البته محتاج حمایت دولت است، محتاج فرصت دادن‌های بیشتر از ناحیه‌ی دستگاه آموزش عالی کشور به این دانشگاه است. کارهای خوبی هم انجام شده است، واقعاً زمانی که به علاقه، پیگیری و اصراری که آقای دکتر سهراب‌پور به عنوان رئیس دانشگاه برای ایجاد همین انگیزه‌ها دارند نگاه می‌کنیم، لذت می‌بریم. مثلاً انجمن دوست‌داران شریف، خب ایشان همت کردند تعدادی از اولیاء، غیر اولیاء و کسانی که

فکر می کردند یک علقه‌هایی به این دانشگاه و جایگاه آن در کل کشور دارند، این افراد را دور هم جمع کردند که از قبل حضور این‌ها امکانات و فرصت‌هایی برای دانشگاه فراهم شده و انشاءالله بیشتر بشود. من در یکی از این جلسات پیشنهادی دادم که ما یک بنیادی درست کنیم و با بچه‌های شریف بعد از فراغت از تحصیل به نحوی در تماس باشیم؛ این طور نباشد که ما فقط مسؤول این باشیم که این‌ها وقتی وارد دانشگاه می‌شوند در این چند سال خوب زندگی کنند، خوب اداره شوند و درس بخوانند، امکانات آموزشی و پژوهشی خوبی در اختیارشان باشد و بعد که فارغ‌التحصیل می‌شوند این ارتباط قطع شود، باید به یک نحوی افراد با این هسته مرتبط باشند و هر چقدر این ارتباط حفظ شود من فکر می‌کنم یک ظرفیت آماده‌تری می‌تواند در اختیار کشور باشد.

### **یعنی به نحوی کارایی انجمن فارغ‌التحصیلان را بالا ببریم.**

می‌تواند آن باشد. می‌تواند در کنار انجمن فارغ‌التحصیلان حتی یک بنیادی تأسیس شود که اداره‌کنندگان آن فارغ‌التحصیلان شریف باشند، سرمایه‌ای داشته باشد و خودش بتواند مؤسسات آموزشی و پژوهشی تأسیس کند، کارهایی که معمولاً در دنیا تجربه‌های موفق آن هست.

### **تصور می‌کنید تا به حال دانشگاه شریف در بارور کردن استعدادها درخشان، ورودی‌های خوب خود و المپیادی‌ها موفق بوده است؟**

من چون توفیق این که به طور مداوم در دانشگاه باشم را متأسفانه ندارم، در این زمینه خیلی اطلاعات مستندی ندارم تا بتوانم قضاوت کنم که آن چه اتفاق می‌افتد نسبت به آن چه باید اتفاق بیفتد کم‌تر، مساوی و یا بیشتر است، ولی آماری که شنیده‌ام و ارایه شده، حاکی از آن است که آن‌گونه که در (افوا؟) قفا هست که ما تبدیل شده‌ایم به خط تولید، شناسایی و پرورش نابغه‌ها و نخبه‌ها و تحویل آن‌ها به دانشگاه‌های خارج، این طور نیست. آماری که داده‌اند حاکی از آن است که تعداد قابل توجهی از این افراد بعد از اتمام تحصیلاتشان بازگشته‌اند و اگر از اساتیدی که در دانشگاه هستند این سؤال را بکنید آن‌ها دقیق‌تر جواب خواهند داد. در ارتباط با خروجی‌های شریف وضع خیلی نگران‌کننده نیست.

### **لطفاً از سال‌های ۵۶-۵۷ شریف، در مورد انقلاب و انقلاب فرهنگی، فعالیت‌های دانشجویی و اشخاصی که در این زمینه شاخص بوده‌اند، بفرمایید و آیا خودتان در این فعالیت‌ها شرکت داشته‌اید؟**

من ورودی سال ۱۳۵۵ در رشته‌ی سازه بودم. خدا رحمت کند مرحوم حمیدیان، ایشان آخرین سمتشان بعد از فارغ‌التحصیلی، استانداری یزد بود، فارغ‌التحصیل رشته‌ی سازه و یک دوره از ما جلوتر بود. من دبیرستان را تهران بودم ولی سال دیپلم را یزد بودم، از آنجا که آمدم چند نفر با هم بودیم که همه هم انتخاب اول ما سازه‌ی صنعتی شریف بود و اغراق نیست اگر بگویم عامل اصلی آن آقای حمیدیا بود، کسی که یک سال زودتر از ما به اینجا آمده بود و طرف مشورت ما بوده و به اصطلاح نقش برادر بزرگ را نسبت به ما داشت. در آن سال من بودم، آقای مهندس

رحمتی بود که الآن وزیر راه و ترابری است، آقای دکتر آقا کوچک بود که ایشان در حال حاضر عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس است و فکر می‌کنم با وزارت نفت روی طراحی آبشور همکاری دارد و تعداد دیگری از دوستان بودند که ما در خوابگاه زنجان مستقر بودیم، شهرستانی بودیم و همه از این امتیاز برخوردار بودیم که بعد از کلاس و دانشگاه، به اصطلاح در یک جمع تقریباً همگونی زندگی می‌کردیم و طبیعتاً در جریان تحولات دانشگاه نیز بودیم. داستان و خاطره خیلی زیاد است، شاید شریفی‌ها اگر نه همه آنها، تعداد قابل توجهی از آنان می‌توانند خاطرات مستند آن سال‌های انقلاب باشند، چهره‌هایی که بعدها و در دوران انقلاب در جریان کارهای مختلف بودند و واقعاً تأثیرگذاری‌های چشمگیری نیز کردند، خیلی زیادند. فقط دانشجویان نبودند، اساتید هم بودند، ما اساتیدی داشتیم که این‌ها بعضی‌هایشان به جرأت می‌توان گفت اگر جلوتر از دانشجویان نبودند، قطعاً عقب‌تر هم نبودند، در فعالیت‌های خود و در کنار زندگی آکادمیک خود تأثیرگذاری داشتند و با همه مراقبتی که می‌شد نقطه اتکا بودند. من فکر می‌کنم حتی منابع ساواک و خبرچین‌های ساواک در دانشگاه صنعتی شریف نیز با خبرچین‌های دانشگاه‌های دیگر متفاوت بودند و کمی پیچیده‌تر بودند، برخورد با آنها یک مقدار سخت‌تر بود. به یاد دارم یکی از افراد زحمت‌کش دانشگاه بود که از او خواسته شده بود و یا شاید هم شرط شاغل شدن او همین همکاری‌ها بود که ببیند چه کسانی اعلامیه می‌آورند و چه کسانی پخش می‌کنند، شناسایی کند و اطلاع دهد؛ به هر ترتیب تصمیم گرفته شد که یک توجهی به این فرد داده شود که هم خودش و هم بقیه یک مقدار دست از این کارها بردارند. به یاد دارم که دانشگاه ما همیشه مشهور بود به این که کارهایی انجام می‌دهد که بقیه تا به آن روز نکرده بودند و این تا مدت‌ها سر زبان‌ها بود. خب رژیم پهلوی هم انصافاً سرمایه‌گذاری‌ای که برای مدیریت دانشگاه می‌کرد، سرمایه‌گذاری سنگینی بود و همیشه سعی می‌کرد باهوش‌ترین افراد خودش را به عنوان رئیس دانشگاه بگذارد، چون می‌دانست که باید یک پادگان را اداره کند که همه آنها تیمسار هستند یعنی اگر کم بیاورد طبیعتاً باید دو روزه از دانشگاه برود. به هر حال وسط یکی از روزهای هفته بود، در ساختمانی که مجتهدی نام داشت و در حال حاضر ابن‌سینا می‌باشد، در وسط ساعت کلاس بود که تعدادی از دانشجویان که اگر نام آنها را نبرم بهتر است، چون اگر قرار باشد نام ببرم، از همه باید اسم برد و به ترتیب اهمیت هم نام برد، پس بهتر است از نام این افراد صرف‌نظر کنم؛ تصمیم گرفتند این کارمند یا خدمتکار دانشگاه را به نوعی تنبیه کنند. حتماً موضوعش را شنیده‌اید، آن روز این فرد را در جایی گیر آوردند، به طبقه دوم ساختمان مجتهدی بردند و بعد طناب‌پیچ کردند، همه‌ی فکرها هم شده بود که چطور این کار انجام شود که ایشان کوچک‌ترین آسیبی نبیند؛ در این فاصله که داشت طناب‌پیچ می‌شد این بنده خدا فکر کرد که دیگر کارش تمام است، شروع به داد و فریاد کرد، آن قدر که افرادی که در کلاس‌ها بودند تا طبقه سوم و چهارم همه فهمیدند که اتفاقی دارد می‌افتد؛ دانشگاه ما هم دانشگاهی بود که وسط روز همه منتظر همه

جور اتفاقی بودند و هیچ وقت کسی تعجب نمی کرد که اتفاقی بیفتند، ولی سعی می شد تا آنجا که امکان دارد اطلاع رسانی شود.

### در چه سالی این اتفاق افتاد؟

اگر اشتباه نکنم سال ۵۵ بود. در آن زمان بچه‌ها اعلامیه‌ها را در جلوی بوفه دانشگاه پخش می کردند و بالاخره کسی باید اعلامیه‌ها را در آن جا می گذاشت و برای رژیم مهم بود. از این فرد خواسته شده بود که این دانشجویان را شناسایی کند، خوب برای بچه‌ها ایجاد مزاحمت می شد، مخصوصاً بچه‌های خوابگاه، کار کردن برایشان بسیار مشکل می شد؛ وقتی صبح کیف به دست می گرفتند و به دانشگاه می آمدند، نمی دانستند که شب به خوابگاه بروند گشت یا خیر و کنترل روی بچه‌های خوابگاه هم به مراتب راحت تر و شدیدتر بود. بالاخره در آن روز این فرد طناب پیچ شد مانند کسی که بخوانند دار بزنند در حالی که یک سر طناب هم به کمر او بسته شده بود او را آوردند کنار پنجره و از آن بالا رها کردند، این بنده خدا فکر کرد کار دیگر تمام شده، مانند کسی که در شرف موت باشد هر چقدر می توانست داد و فریاد و استغاثه و ... کرد، پیش‌بینی هم شده بود باید این سروصدا بلند می شد چون در غیر این صورت فایده‌ای نداشت. کلاس‌ها تعطیل شد، همه جمع شدند جلوی ساختمان مجتهدی، ایشان کمی دست و پا زد و بعد که فهمید در امان است آرام گرفت و شروع به سخنرانی و ابراز ندامت کرد. مدتی طول کشید تا مدیریت دانشگاه خودش را جمع و جور کرد و آمدند و او را پایین آوردند. من یادم هست که چند روز و یا چند هفته بعد در اجلاسی که هر سال در رامسر برگزار می شد، مانند الآن که اجلاسی سالانه و یا ۶ ماهه برگزار می شود، در این اجلاس سران دانشگاه‌ها در حضور شاه برنامه‌هایشان را بررسی می کردند که در زمان تعطیلات شاه هم بود و او مثلاً در جلسات افتتاحیه و یا اختتامیه آن شرکت می کرد. در آن اجلاس، شاه در سخنرانی و یا مصاحبه‌ای در مقابل سؤال فردی که از ایشان پرسید چرا مأمورین در دانشگاه‌ها سخت‌گیری می کنند، دانشگاه یک محیط فرهنگی است، با وجود این که آن روزها سعی می کردند اخبار دانشگاه‌ها اصلاً پخش نشود تا مردم در جریان قرار نگیرند، ولی این جریان آن قدر سخت و تلخ بود که در آن جا شاه گفت، آخر شما به این‌ها می گوید دانشجو؟ در روز روشن کارگر دانشگاه را به دار می زنند و چه می کنند ... حالا جالب است این را هم بگویم بعد از مدتی که از این جریان گذشت، تصمیم گرفته می شد به مناسبت‌های مختلف کلاس‌ها تعطیل شود، اعتراض به این قضیه و اعتراض به آن و ... اعلامیه منتشر می شد، مثلاً ما از دو روز دیگر و یا از فردا سر کلاس نمی‌رویم؛ سر کلاس نرفتن دو عامل داشت، یکی استاد و دیگری دانشجو، یعنی هم استادان باید سر کلاس نمی‌رفتند و هم دانشجویان. دانشجویان نوعاً همراهی داشتند، تک و توک کسانی بودند که همراهی نمی کردند که آن‌ها هم به نحوی مسأله‌شان حل می شد، اساتید هم غالباً همراهی داشتند ولی بعضی‌ها هم خیر. خدا رحمت کند یکی از اساتید، استاد بسیار خوبی بود، با سواد و زحمتکش، ولی جزء کسانی بود که اصلاً گوشش بدهکار این داستان‌ها نبود. در آن زمان، شب در

خوابگاه قرار گذاشته شد که فردا در فلان ساعت از کلاس‌ها خارج شویم، منتها ما با این استاد درس داشتیم. وقت موعد رسید، ایشان هم متوجه شده بود که وضعیت غیرعادی است، یکی دو نفر در کلاس نشسته بودند که معمولاً در این کلاس نبودند، بچه‌ها که در بیرون جمع شده بودند هرچه لگد زدند، در را کوبیدند و داد و فریاد کردند ایشان گفت بنشینید، من باید این مطالب را تمام کنم، چند نفر از دانشجویان بلند شدند ولی ایشان گفت من ادامه می‌دهم، بحث مهمی هم بود فایده نداشت، بالاخره یکی از کسانی که بیرون بود و الآن هم جزء مسئولین بالای کشور هست، وقتی دید که همه کلاس‌ها تعطیل شده به جز این کلاس، یک‌دفعه از پشت کلاس کسی را صدا زد و گفت فلانی طناب را بیاور، تا گفت طناب را بیاور استاد گنج را گذاشت و از کلاس خارج شد. تا مدت‌ها این موضوع طناب را بیاور سوژه‌ای بود که ایشان هم مشمول آن شده بود. به هر تقدیر ایامی بود با یک اقتضائاتی که سپری شد و الحمدلله دانشگاه صنعتی شریف هم سهم مهم، تعیین‌کننده و اثرگذاری را در همراهی با مردم داشت؛ هم قبل از پیروزی انقلاب و هم در تعطیلی دانشگاه‌ها و تا آنجا که ما خبر داریم کم‌ترین تلفات نیروی انسانی را داشت، یعنی اساتید به میزان قابل ملاحظه‌ای باقی ماندند و بعد از انقلاب فرهنگی هم الحمدلله دانشگاه مانند سایر دانشگاه‌های خوب کشور هنوز اتکایش را به نیروهای باسابقه‌اش حفظ کرده و نسل جدید هم به آن اضافه شده است. واقعاً افراد زیادی در این دانشگاه زحمت کشیدند و همه آن‌ها زحمتشان نزد خدا مأجور است و ما که با گوشه‌های کوچکی از آن سروکار داشتیم و شاهد آن بودیم، می‌توانیم بگوییم یک عده‌ای شبانه‌روزی زحمت کشیدند تا دانشگاه صنعتی شریف پابرجا ماند و الآن دارای فضا و امکاناتی است که بهترین جوانان کشور می‌آیند و در آن درس می‌خوانند و آینده را ترسیم می‌کنند. خیلی از این امتیازات برمی‌گردد به آن پایمردی‌ها، آن زحمت‌ها و مراقبت‌هایی که یک عده درست مثل خانه و منزل شخصی خود در این دانشگاه انجام دادند. تهجیزات و لوازم را تهیه و ضوابط و مقررات و این پاک ماندن را محافظت کردند، بالاخره من مدتی همکاری نزدیک داشتم و با وضعیت دانشگاه بعد از انقلاب آشنا هستم؛ به محض این که یک کارمندی را در داخل خود می‌دیدند که به هر دلیلی آن مسیر درست و صحیح را طی نمی‌کند، این طور نبود که بقیه نسبت به آن بی‌تفاوت باشند و بگویند که ما خودمان هم کارمند هستیم و ... درست مانند این که در خانواده‌ای یک عنصری خطایی کند، همه سعی می‌کنند یا اصلاح کنند و یا از او دوری کنند، بالاخره مسأله را حل می‌کردند و گاهی اوقات حل آن با یک سری جراحی‌هایی هم صورت می‌گرفت و افرادی کنار گذاشته می‌شدند. این اتفاقات می‌افتاد درست مثل باغچه‌ای که باید هر روز از آن مراقبت شود و گاهی اوقات بعضی چیزها را باید چید و بیرون انداخت تا همیشه تمیز و مرتب باشد و دانشگاه هم در همین حدی که امروز می‌بینید شکل گرفت. انشاءالله شماها و افرادی که بعدها به دانشگاه می‌آیند بیشتر تلاش می‌کنند و برای فرزندان ما دانشگاه بهتری خواهد شد.

**آیا با هم دوره‌ای‌هایتان ارتباط دارید؟**

هم‌دوره‌ای‌ها تحت عنوان تشکل که همین انجمن فارغ‌التحصیلان است که هر وقت فرصت شود می‌رویم، یک عده خوشبختانه همت دارند که باید پیگیری کنند و این افراد را دور هم جمع کنند؛ با یک عده هم که در کار با هم در تماس هستیم، بی‌ارتباط نیستم، این جور نیست که بی‌ارتباط باشم. در حال حاضر فکر کنم در وزارت نیرو تعداد قابل توجهی از همکاران ما فارغ‌التحصیل شریف هستند... معاون برق وزارت نیرو آقای دکتر احمدیان فارغ‌التحصیل برق شریف است، آقای دکتر قاضی‌زاده معاون برنامه‌ریزی و نظارت وزارت نیرو فارغ‌التحصیل شریف است، آقای مهندس حاج‌رسولی‌ها که حتماً می‌شناسید مدیرعامل فرا فارغ‌التحصیل شریف است، آقای دکتر رنجبر که رئیس پژوهشگاه نیرو است، ایشان از اساتید بوده و حکم پدری نسبت به همه ما دارند، افراد زیادی از شریف هستند که در وزارت نیرو اشتغال دارند.

### **از فعالیت‌های خودتان در دوران تحصیل صحبت بفرمایید.**

فعالیت به معنای این که غیر از کار درس خواندن در برنامه‌های جنبی دانشگاه چه می‌کردیم، بیشتر با تشکل سازمان دانشجویان مسلمان و نیز برنامه‌های عمومی دانشگاه بود؛ من هم در کنار بقیه همکاری داشتم. بعد از سال ۵۷ هم که این تشکل به صورت رسمی در دانشگاه به فعالیت خود ادامه داد، جزء اولین گروهی بودیم که به عنوان منتخبین دانشجویان برای اداره دانشگاه انتخاب شدیم. بعد از تعطیلی دانشگاه، من از دانشگاه خارج شده و از سال ۵۸ تا ۶۱ به وزارت نیرو رفتم، زمانی که دانشگاه دایر بود می‌رفتم سر کلاس و بقیه زمان‌ها در وزارت نیرو بودم، در انقلاب فرهنگی یک سالی را کلاً تهران نبودم.